

مؤلفه های تأثیرگذار بر روابط عربستان سعودی و چین مبتنی بر نظریه نواقع گرایی

عباس فلاح^۱

میلاذ منصورى^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۴

چکیده

تحولات یک دهه اخیر در منطقه، عربستان سعودی و چین را واداشته تا به رغم تفاوت‌های بسیار زیاد (جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی - مذهبی و نظام حکومتی)، به فکر بهره‌برداری از ظرفیت‌های یکدیگر در منطقه آسیا جهت مقابله با چالش‌های پیش روی خود باشند. هدف عمده این مقاله، شناسایی مؤلفه‌ها و عناصر اصلی تأثیرگذار و تسهیل‌کننده بر روابط عربستان سعودی و چین در چارچوب نظریه نواقع گرایی و درک تهدیدات متأثر از این روابط بر امنیت جمهوری اسلامی ایران است. در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی و برای تجمیع داده‌ها و اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده و به منظور تدقیق و نظام‌مند کردن مشاهده علمی و یافته‌های پژوهش از رویکرد نظری موازنه قدرت بهره‌گیری شده است. از نظر والتز، توازن قدرت‌ها عامل بنیادی در مهار کردن بازیگران نیرومند در روابط بین‌الملل است و در حقیقت، این ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت بقا است. سؤال اصلی پژوهش این است که روابط عربستان سعودی و چین در چارچوب نظریه نواقع گرایی بر مبنای چه مؤلفه‌هایی قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد؟ نتایج حاکی از آن است که تحولات سیستمی، تغییرات سطح واحد، رویکرد قدرت‌های جهانی، ضرورت تصمیم‌گیری عقلایی، منابع تهدید مشترک، منابع قدرت مشترک و قابل تجمیع و حصول منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی مؤلفه‌های تأثیرگذار و تسهیل‌کننده بر روابط عربستان سعودی و چین محسوب می‌گردند.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، چین، موازنه قدرت، ایران

۱۵۵



10.22124/wp.2023.23914.3154

فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره دوازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۳ (صفحات: ۷۸۱-۱۵۵)

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم دفاعی راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران

* نویسنده مسئول: milad.mansuri20@gmail.com

مقدمه

منطقه خاورمیانه دارای یک سیستم آنارشی است که در آن دولت‌ها نسبت به رفتار و عملکرد یکدیگر بی‌اعتماد هستند، همچنین دولت‌ها در رقابت‌های مختلف با یکدیگر قرار گرفته‌اند. عربستان سعودی به واسطه نوع نظام سیاسی که از ابتدای شکل‌گیری تا کنون داشته است، امنیت را مهم‌ترین اولویت و اصل تغییر ناپذیر سیاست‌های کلان خود می‌داند. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی عربستان سعودی، این کشور مجبور است از حمایت حداقل یک قدرت بین‌المللی برخوردار باشد. به طور کلی ائتلاف سازی بین‌المللی به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی عربستان، به معنای ایجاد شراکت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و درهم تنیدن منافع و امنیت ملی این کشور با منافع و سیاست‌های قدرت‌های جهانی است. خاورمیانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از جنبه‌های مختلف هویتی (سابقه تمدنی و تعدد مراکز و خاستگاه‌های مذاهب بزرگ)، ژئوپلیتیک (قرارگیری در حفاصل اروپا و آسیا) و ژئواکونومیک (بازارهای بزرگ و ذخایر عظیم هیدروکربن) همواره محور توجه قدرت‌های بزرگ غربی و آسیایی بوده و در این بین ذخایر عظیم انرژی بیشترین اولویت را برای سایر کشورها داشته است؛ به‌طوری‌که خاورمیانه تا سال ۲۰۱۸ با در اختیار داشتن ۲۸ درصد ذخایر گازی کشف‌شده جهان (معادل ۳۶ تریلیون مترمکعب) و ۴۸/۳ درصد ذخایر نفت دنیا، بیشترین جذابیت را برای تداوم روند توسعه‌یافتگی کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه داشته است.

چین و عربستان سعودی که در گذشته به علت بعد مسافت و تفاوت‌های ایدئولوژیک فاقد هرگونه روابط مؤثر با یکدیگر بودند، اکنون علاوه بر توسعه روابط سیاسی، به بسط روابط خود در حوزه‌هایی همچون انرژی، تجارت و تسلیحات پرداخته‌اند و وابستگی متقابل آن‌ها بیش از گذشته شده است؛ به‌طوری‌که دولت چین ترجیح می‌دهد در شرایط کنونی که ایران با تحریم‌های اقتصادی و سیاسی گسترده سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا مواجه شده است و احتمال دارد نتواند در آینده نیاز فزاینده چین به ذخایر و منابع هیدروکربنی را برآورده کند، به‌جای ایران به عربستان سعودی اتکا کند؛ زیرا این کشور وعده عرضه

امن انرژی را به چین داده است. این امر می‌تواند امنیت ایران را هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه‌ای و جهانی تحت‌الشعاع قرار دهد. این ادعا با اتکا به این مفروض اساسی صورت می‌گیرد که عربستان سعودی مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران در خاورمیانه است و نقشی اساسی را در مداخلات فرماندهی قدرت‌های بزرگ غربی ایفا می‌کند. از جانب دیگر چین در چند دهه اخیر یکی از کشورهای بوده که در حوزه‌های موضوعی مختلف روابط فزاینده‌ای با ایران داشته و از این حیث نزدیکی این دو کشور به یکدیگر قطعاً بر مناسبات هر یک از آنها با ایران مؤثر خواهد بود و می‌تواند در سطوح مختلف برای ایران با پیامدهایی همراه باشد. در نتیجه اگرچه نظریه توازن تهدید استفان والت در تبیین عوامل ساختاری از کارایی بهتری برخوردار است اما نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به جهت تأکید همزمان بر عوامل داخلی و ساختاری قدرت در قالب توازن منافع از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری برخوردار است. لذا، پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه نئورئالیسم و بهره‌گیری از روش توصیفی - تبیینی در پی پاسخگویی به این سؤال است که روابط عربستان سعودی و چین در چارچوب نظریه نواقع گرایی بر مبنای چه مؤلفه‌هایی قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد؟ فرضیه پژوهش این است که مؤلفه‌های تسهیل‌کننده روابط عربستان سعودی و چین بر مبنای رویکرد نواقع گرایی (نئورئالیسم) مبتنی بر بهره‌برداری از نظام موازنه قوا، استفاده از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی جهت اتحاد دولت‌های همسو که عربستان جهت مهار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و چین جهت تضمین امنیت بقای روند توسعه‌ای خود، قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد.

۱. چارچوب نظری: نواقع گرایی

یک دولت ممکن است از نیت و مقاصد دولت دیگر برداشت اشتباه و نادرست، تهدید تصور کند، در حالی که قصد و نیت واقعی آن دولت سیاست تهاجمی نبوده؛ بلکه سیاست تدافعی باشد. (Simbar & Pahlavan, 2021:68). نواقع گرایی نظریه‌ای نظام‌مند است که مهمترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و به تبع آن رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به ویژه ساختار آنارشیک آن می‌داند. کنت والتز پدر نظریه نواقع گرایی با تأکید بر ضرورت نظریه‌پردازی برای

جمع‌آوری اطلاعات و توضیح حوادث بین‌المللی معتقد است که عصاره هر نظریه باید بر پیوند بین مفاهیم و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین‌الملل استوار باشد. او معتقد است که نظریه‌ها اساساً بر اینکه ما چه چیزی را ببینیم تأکید دارند. نظریه‌ها واجد گزاره‌هایی غیر تجربی‌اند که تبیین را امکانپذیر می‌سازند (Moshirzadeh, Talebi, Arani, 2013:24). اصول فکری نواقع‌گرایی در درجه اول به سه اصل زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- مفروضه دولت محوری: دولت مهم‌ترین بازیگر در سیاست بین‌الملل است.
 - ۲- مفروضه عقلانیت: رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاصی ناشی می‌شود که هدف‌اش تأمین منافع ملی بر حسب قدرت است.
 - ۳- مفروضه قدرت: دولت‌ها در جستجوی قدرت‌ند تا ابتدا در رفتار دیگران به خود تغییر ایجاد کند و همچنین منابع لازم را برای ایجاد تغییر به دست آورند.
- کنت والتز با توجه به چارچوب فوق و بهره‌گیری از مفهوم ساختار در نظریه نظام‌ها و کلان‌گرایی تقسیم‌بندی خود در کتاب انسان، دوست و جنگ کوشیده است تا به نظریه واقع‌گرایی، نظام بدهد. سه عنصر مهم در ساختار کنت والتز وجود دارد. دو عنصر اولیه ثابت و عنصر سوم متغیر است و جمعاً شامل سه جزء ذیل می‌شود:
- نظام بین‌الملل هرج و مرج گونه است و نه سلسله مراتبی
- این نظام بین‌الملل از تعامل میان کارکردهای مشابه واحدها تأثیر می‌پذیرد.
- توزیع توان‌مندی دولت‌های موجود در نظام، به مقتضای نظام‌ها و زمان‌های گوناگون متفاوت است (Waltz, 1979: 117).

این عناصر حاکی از آن است که از دیدگاه نواقع‌گرایان مهم‌ترین هدف دولت‌ها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران است و در همین راستا نسبت به برهم خوردن موازنه قدرت واکنش نشان می‌دهند.

۱-۱. موازنه قوا از دیدگاه نواقع‌گرایی

در حوزه روابط بین‌الملل تلاش‌های زیادی برای فهم چرایی شکل‌گیری ائتلاف‌ها، صف‌آرایی و اتحاد میان دولت‌ها صورت گرفته است. از دیدگاه نواقع‌گرایان توازن نیروها عامل بنیادی در مهار بازیگران نیرومند در روابط بین‌الملل است. موازنه نیروها در

جامعه جهانی نمی‌تواند همواره پایدار باشد، بلکه پیوسته دستخوش دگرگونی است. این دگرگونی پیوسته به دسته‌بندی‌ها و توازن نیروهای تازه می‌انجامد. در موازنه نیروها هر قدرت نیرویی در برابر خود دارد که در حال رقابت و رویارویی با او می‌باشد. در این چارچوب کشورها (آگاهانه و ناآگاهانه) همواره برای بقا و امنیت خویش در جهت حفظ یا ایجاد توازن در نظام جهانی تلاش می‌کنند. از این‌رو در صورت نبود توازن میان دولت‌ها، با توجه به توانایی‌های کشورهای در زمینه داخلی و با تشکیل سیستم‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بعد خارجی نظام بین‌الملل، خود به خود تعادل می‌یابد. در سیستم موازنه کشورها به مانند مهره‌های شطرنج در برابر یکدیگر موضع می‌گیرند و بدین سان از امکان به هم خوردن توازن جلوگیری می‌شود. سیستم موازنه نیروها به تقسیم قدرت در میان کشورها می‌انجامد و از تبدیل شدن جهان به یک امپراتوری و بلعیده شدن کشورهای ضعیف از سوی کشورهای بزرگ‌تر جلوگیری می‌شود (Waltz, 1979: 112). والتز با صراحت بیشتری در مورد اصل توازن قوا به عنوان عامل ثبات‌بخش سیستم بین‌المللی می‌پردازد و آن قدر این اصل برای وی اهمیت دارد که می‌گوید: «اگر قرار باشد برای سیاست بین‌المللی یک تئوری مشخص و متمایز وجود داشته باشد، این تئوری، تئوری موازنه قوا است». (Waltz, 1979: 112). والتز در نهایت، در آنجا که دولت‌های ضعیف تمایل به اتحاد با دولت‌های قوی‌تر دارند، به مقایسه موازنه‌سازی و (سیاست همراهی) می‌پردازد و معتقد است به این دلیل که تمایل به قدرت پایان ندارد، دولت‌ها ترجیح می‌دهند به جای سیاست همراهی با اتخاذ سیاست موازنه به طرف ضعیف‌تر ائتلاف بپیوندند. در حقیقت، این ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت بقا است که مجدداً این رفتار را دیکته می‌کند. (Waltz, 1979: 112-113)

موازنه یکی از مباحث کلیدی امنیت‌سازی در رهیافت نواقح‌گرایی است. بر اساس این رویکرد کشورها تلاش دارند با ایجاد توازن در مقابل کشورهای تهدیدکننده زمینه‌های لازم برای ایجاد ثبات و امنیت را فراهم آورند. بنابراین در چنین فضایی است که دیدگاه‌های مبتنی بر رویکرد موازنه‌ای، از ائتلاف، صف‌بندی و اتحادها سخن به میان می‌آورند. اتحاد شکل ویژه‌ای از همکاری سیاسی بین‌المللی است، که متمایز از ائتلاف و صف‌بندی می‌باشد. هر چند هر سه مفهوم در ادبیات بین‌الملل به جای یکدیگر به کار

می‌روند. (Agha Bakshi, 2004: 20). از آنجایی که نویسندگان معتقد هستند نزدیکی روابط عربستان سعودی و چین نه صرفاً برای حل یک مشکل یا تهدید موقتی هم‌چون تهدید ایران یا بین‌المللی بلکه همکاری برای رفع مشکلات سیاسی اقتصادی و ملاحظات امنیتی دائمی خود در منطقه و بین‌الملل از جمله بقای امنیت توسعه چین در سطح بین‌الملل و امنیت تولید انرژی در خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس برای توسعه چین هستند، لذا «صف‌آرایی» مناسب‌ترین واژه برای توصیف این همکاری می‌باشد. (Bahrami Moghadam, 2011:110) تئوری نواقح‌گرایی والتز بر مفروضه‌های مانند عقلایی بودن دولت‌ها، توازن قدرت، رود اتکایی و توانمندی‌های گوناگون دولت‌ها تأکید دارد. لذا در این پژوهش با کاربری این تئوری سهی می‌شود رفتار دو دولت چین و عربستان سعودی در حوزه‌ای گوناگون اقتصادی، سیاسی و امنیتی بررسی و تحلیل گردد.

۲. تاریخچه رویکرد سعودی‌ها نسبت به چین

عربستان سعودی در اولین مرحله از تعاملات خارجی خود (پس از تشکیل دولت سوم در سال ۱۹۳۱) سیاست خارجی محتاطانه‌ای در پیش گرفت، با این هد تا ابتدا از هر گونه اختلاف تنش مرزی با همسایگان اجتناب کند و از سوی دیگر فرصت کافی برای تمرکز بر عرصه داخلی را بیابد. آنچه برای عبدالعزیز، به‌عنوان اولین پادشاهی دولت سوم سعودی، پیش از همه حائز اهمیت بود تحکیم پایه‌های قدرت داخلی، ایجاد ثبات و متحد کردن این کشور بود. ثبات و یکپارچگی که در مراحل بعد می‌توانست ضامن نقش آفرینی ریاض در عرصه خارجی باشد. روابط سیاسی عربستان و چین به سال‌های ۱۹۳۹ برمی‌گردد. این دو کشور در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۶ پیمان مودت را در جده امضا کردند (UN, 1946). این روابط تا زمانی که حزب کمونیست چین قدرت را در سال ۱۹۴۹ به دست گرفت، ادامه پیدا کرد و پس از آن عربستان روابط سیاسی‌اش را با چین قطع کرد (Carey, 2012: 58). در این سال عربستان به پیروی از ایالات متحده با تایوان ارتباط سیاسی رسمی برقرار کرده بود در سال ۱۹۷۱، جمهوری خلق چین در پی پذیرش در سازمان ملل، جای جمهوری چین (تایوان) را گرفته و کرسی دائم شورای امنیت را در اختیار گرفت؛ و متعاقب سفر تاریخی یک سال بعد ریچارد

نیکسون به پکن و نهایتاً عادی سازی کامل روابط ایالات متحده - چین در سال ۱۹۷۹، اعتبار جهانی چین به طور ملموسی افزایش یافت. با این همه، بسیاری از دولت‌های منطقه، از جمله عربستان سعودی، روابط دیپلماتیک خود را با تایوان حفظ کردند. در نتیجه رقابت با تایپه یکی از انگیزه‌های اصلی پکن در گسترش نفوذ خود در خاورمیانه بود. کشمکش پیوسته برای متقاعد ساختن پایتخت‌های منطقه جهت قطع روابط با تایپه جریان داشت.

در دهه ۱۹۸۰، خاورمیانه شاهد بی ثباتی شدیدی بود. عربستان سعودی از جانب انقلاب اسلامی ایران، که درگیر جنگ همه جانبه با عراق بود، احساس ترس شدیدی می‌کرد و شیخ بی پایان کمونیسم تحت حمایت شوروی نیز بر منطقه سایه انداخته بود. ریاض که در منطقه‌ای بی ثبات واقع شده بود و تهدیدات و چالش‌های متعددی را پیش روی خود دارد، درصدد تقویت قابلیت‌های دفاعی خود برآمد. سعودی‌ها تلاش داشتند که از ایالات متحده، متحد اصلی خود، جنگنده‌های پیشرفته و تسلیحات دیگر را بخرند اما وقتی که اسرائیل تلاش سعودی‌ها را ناکام گذاشتند، سعودی‌ها کشور دیگری را پیدا کردند-چین- که حاضر باشد یک قابلیت جدید قابل ملاحظه را در اختیارشان بگذارد: موشک‌های بالستیک با برد متوسط. چین به دو دلیل حاضر شد که در اواسط دهه ۱۹۸۰، موشک‌های بالستیک با برد متوسط را در اختیار سعودی‌ها قرار دهد: (۱) پرداخت مالی قابل ملاحظه (۲) این معامله امکان نفوذ سیاسی پکن را در یکی از پایتخت‌های مهم خاورمیانه و متحدان ایالات متحده، را فراهم می‌کرد. ظرف چند سال معلوم شد که مناسبات جهانی قدرت در حال تغییر هستند. وقایع سال ۱۹۸۹ از افول قدرت شوروی حکایت داشتند و سقوط دیوار برلین از فروپاشی بلوک شوروی خبر می‌داد. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، عربستان تنها ایالات متحده را به عنوان یک حامی بسیار قدرتمند و یگانه ابرقدرت باقیمانده را در کنار خود می‌دید. چین هم پویاترین قدرت اقتصادی در حال ظهور جهان با حضوری فزاینده در خاورمیانه چشم انداز خوبی را به عربستان نوید می‌داد (Squill, Andrew, 2016: 27). از نظر ریاض، این مهم به معنای ضرورت بیشتر روابط با پکن بود. این باور که چین اگرچه یک رژیم کمونیستی است، اما بر خلاف شوروی هیچ گونه تهدید



ایدئولوژیک یا نظامی همراه ندارد و همزمان احتمال همکاری اقتصادی و حتی امنیتی را عرضه می‌کند، تجدید رابطه را آسان‌تر می‌کند. به علاوه، ریاض متوجه تمایل جدی پکن برای حفظ ثبات داخلی به هر قیمت ممکن بود.

متعاقب قتل عام ژوئن ۱۹۸۹ در میدان تیان آن، در حالی که بسیاری از کشورهای جهان تلاش می‌کردند از جمهوری خلق چین فاصله بگیرند، ریاض آماده حرکت به جلو و مذاکره برای برقراری روابط دیپلماتیک کامل شده بود.

۲-۷- رویکرد جدید عربستان سعودی و چین

ملک سلمان در یک اقدام جسورانه، که در کل عمر سه دولت آل سعود تنها یک بار توسط عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۳۳ اتفاق افتاده بود و برخلاف روال، پسرش محمد بن سلمان را وارث پادشاهی خود تعیین کرد. او همچنین با اختیارات و مسئولیت‌هایی که به محمد بن سلمان داد زمینه‌های تغییرات بنیادین را در سیاست خارجی فراهم کرد. سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و فقدان ابتکار خارج و به سمت سیاست‌های تهاجمی‌تر حرکت کرد. ترس از ایران، ملک سلمان را متقاعد کرده مسیری را در پیش بگیرد که تا به امروز قابل تصور نبود. (Karmon, 2018: 4). «سورن کرن»، محقق ارشد در «موسسه گتستون» در نیویورک معتقد است؛ عربستان سعودی به ایران نگاه می‌کند، که به موجب جنگ عراق و سوریه قوی‌تر از همیشه شده و تهدیدی برای خاورمیانه و بین‌الملل است. (Kern, 2018: 19).

جمهوری خلق چین و عربستان سعودی بعد از امضای یک یادداشت تفاهم در نوامبر ۱۹۸۸، برای گشایش دفاتر تجاری توافق کرده و به سرعت در جولای ۱۹۹۰ و علی‌رغم وقایع میدان تیان آن، برای برقراری روابط کامل دیپلماتیک وارد عمل شدند. گسترش و اوج این روابط عربستان و چین، با آغاز روابط سیاسی رسمی در دهه ۱۹۹۰، بین دو کشور شروع شد. از آن زمان تا ۲۰۰۰ روابط دو کشور چین و عربستان در حوزه‌های مبادلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزش مذهبی و سایر حوزه‌های دیگر توسعه یافت. از سال ۲۰۰۰ به بعد، اعتماد دو جانبه سیاسی و تبادل دیدارهای دو کشور، در بالاترین سطح ممکن روی داد. اوج این روابط زمانی بود که ملک عبدالله، رهبر عربستان، برای اولین بار از چین در سال ۱۹۹۸، دیدار کرد. پس از آن

دیدار، ملک عبدالله، چین را به عنوان «بهترین دوست عربستان» خطاب کرد و گفت در اینکه مردم بزرگ چین و با آن تاریخشان در قلب مردم عربستان جای دارند؛ هیچ شکی وجود ندارد.» (AL- Tamimi, 2012: 4). از بین این دیدارها، دو دیدار بسیار حساس و مهم بودند. اولین دیدار مربوط است به دیدار رهبر چین جیانگ زمین ۱۳ در ۱۹۹۰، و دومین، سفر ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی در سال ۲۰۰۶ بوده است. جیانگ اولین رهبر چین بود که از عربستان دیدار کرد. در طول این دیدار ریاست جمهوری چین بر گسترش «همکاری‌های استراتژیک» بین دو کشور تأکید کرد. ناگفته نماند که سال ۲۰۰۶ یک چرخش بسیار مهم دیگر در روابط دو کشور بود که پس از آن عربستان سعودی برای روابط اش با چین اهمیت بسیاری قائل شد. از هنگامی که با تأسیس روابط بین دو کشور که با سفر ملک عبدالله به چین در ۱۹۹۰ آغاز شده بود. سه ماه بعد، با سفر ریس جمهور جیتائو هو ۲ یک روابط دیپلماتیکی بسیار مستحکمی بین چین و عربستان سعودی ایجاد شد. این سفر به چند دلیل حائز اهمیت بود: ۱. سفر هو به عربستان سعودی تنها بعد از سه ماه از سفر ملک عبدالله به چین اتفاق افتاد، در حقیقت خود رئیس جمهور هو گفت که تبادلات سران دولتی در یک چنین دوره کوتاهی به ندرت اتفاق می افتد. ۲. سفر هو، سفر دومین مقام دولتی به عربستان پس از ریاست جمهوری فرانسه ژاک شیراک بود ۳. این سفر عقد قرار داد های متعددی را در زمینه های مختلفی مانند سلامت، تجاری و غیره به همراه داشت (Douglas, 2012: 65) در زلزله ای که در سال ۲۰۰۸ در چین روی داد، عربستان ۶۰ میلیون دلار به دولت چین کمک بلا عوض داد. این اقدام عربستان به نفع روابط دو کشور بود به گونه ای که در عصر روز ۶ ژوئن ۲۰۰۸، رئیس جمهور هو در تماس تلفنی با پادشاه عربستان، ملک عبدالله، از او قدردانی کرد. همچنین در فوریه 2000، ریاست جمهوری چین، هو، از عربستان دیدن کرد و هر دو رهبر بر تحکیم و تعمیق روابط دوستانه و استراتژیکی و نیز همکاری های در امورات منطقه ای و بین المللی تأکید کردند. و همچنین توافقاتی در حوزه های سلامت، انرژی و قرنطینه کردن، حمل و نقل و فرهنگ، پروژه خط ریل مکه و همکاری در حوزه انرژی و گاز و معدن کاری بسته شد (Foley, 2018: 110). این برقراری دید و بازدیدها در بالاترین

سطح در مدت‌های کوتاه یک امر غیر معمولی بود. به گونه‌ای که روزنامه الجزیره عربستان گفت علت این دیدارهای در بالاترین سطوح فقط می‌تواند یک گام نوینی در روابط مستحکم دو کشور باشد (Jin, 2016: 2). این روابط تا سال ۲۰۱۲ ادامه پیدا کرد. با سفر مقامات بلند پایه چین به عربستان، نخست وزیر چین ون جیابائو، بعد از ریاست جمهوری هو بالاترین مقامی بود که از عربستان دیدن می‌کرد (Carey, 2012: 128). در طی این سفر مقامات مسئول کمپانی نفت آرامکو عربستان با چینی‌ها یک قرار داد باز فراوری نفت در یمن عربستان امضا کردند. و این اولین و بزرگترین سرمایه‌گذاری چینی‌ها در صنعت نفت عربستان بود و تا ۲۰۱۴ قابل اجرا شد. این طرح باز فراوری ۴۰۰,۰۰۰ هزار بشکه نفت در روز را انجام می‌داد. در اوایل سال ۲۰۱۳، با دیدار رئیس جمهوری چین، زی جین‌پینگ از ریاض روابط استراتژیک دو دولت تقویت شد. به گونه‌ای که تجارت ۱ میلیون دلار در ۱۹۹۰ به ۷۰ میلیون دلار در این سال رسید (Jin, 2016: 2).

در ژانویه ۲۰۱۶، رئیس جمهوری چین، شی، از عربستان دیدار کرد. این اولین سفر مقامات عالی چین به منطقه از سال ۲۰۰۹ بود. و درست زمانی بود که عربستان شیعیان خود را قتل عام می‌کرد و یک بحران جدی در روابط بین عربستان و ایران رخ داده بود. ریاست جمهوری چین هدف خود را از این سفر «برقراری موازنه» در شرایط بسیار سخت بین عربستان و ایران عنوان کرد. به عبارتی پیام چینی‌ها به خاورمیانه بسیار واضح بود: چین مجبور است نوع نگاه عربستان را در نظر داشته باشد؛ وقتی که سیاست‌های این کشور در منطقه تعیین کننده است (Foley, 2018: 115) در این سفر، شی، عربستان سعودی را «دولت برادر چین خطاب کرد که کمک‌های فراوانی را برای قربانیان زلزله ۲۰۰۸ ونچوان ۱ فراهم آورد». همچنین او عربستان را یکی از کشورهای محوری برای طرح یک کمر بند یک جاده دانست و توافقات متعددی را با ملک سلمان امضا کرد همچنین برای احداث یک پالایشگاه نفت در دریای سرخ در حدود ۱۰ میلیون دلار هزینه کرد. بعد از این دیدار، روابط تاریخی و استراتژیکی دو کشور روز به روز بهتر شد. به گونه‌ای که نفت آرامکو به پتروشیمی شامبرود، پالایشگاه چینی، فروخته شد؛ حرکتی که تحلیل گران سیتی بانک آن را «فوق العاده» و

مقامات آرامکو آن را یک فروش تاریخی خواندند و اعلام کردند که این حرکت قیمت نفت عربستان را در آینده کاهش خواهد داد، که در حقیقت این اقدام پاسخی به رقابت‌های ایرانی‌ها و عراقی‌ها و روس‌ها در منطقه بود (Faucon & Chaturvedi, 2016: 169). در این دیدار، عربستان سعودی، اعلام کرد که از سیاست‌های چینی در سایر مناطق که فعالیت اندکی برای انرژی نفت و گاز دارند، حمایت خواهد کرد. برای مثال، هنگامی که کشتی‌های جنگی ایالات متحده، سیاست‌های چین را در دریای جنوبی چین به چالش می‌کشید و ملت‌های آسیای جنوب شرقی را به سوی مقاومت در برابر اقدامات پکن در منطقه فرامی‌خواند؛ دیپلمات‌های عربستان، اقدامات چینی‌ها را تأیید کرده و از ملت‌ها می‌خواستند که از ابزارهای صلح آمیز این کشمکش‌ها را حل و فصل کنند (Foley, 2018: 117). و این اولین بار بود که عربستان اعلام کرد که در بزرگترین کشمکش بین پکن و واشنگتن، ریاض مجبور به حمایت و پشتیبانی از ایالات متحده نیست.

در آگوست ۲۰۱۷ نیز، زانگ جاوایل در یک دیدار سه روزه از ۲۵ تا ۲۷، از عربستان، این دو کشور قراردادهای به ارزش ۷۰ میلیون دلار امضا کردند. این قرارداد روابط دو کشور را وارد یک عصر نوینی کرد. کمتر از چند ماه بعد، شانگ، مجدداً در سفر این مقام به جده ۶۰ توافق دیگر در حوزه‌های گوناگون تجاری، انرژی، خدمات پستی، ارتباطات و رسانه‌های جمعی به امضا رسید. در این دیدار بود که محمد بن سلمان از پروژه «چشم انداز ۲۰۳۰» پرده برداری کرد، این چشم انداز را می‌توان در راستای طرح یک کمربند و یک جاده چین توصیف کرد. در راستای این طرح عربستان زیر ساخت‌های حمل و نقل جدیدی را در کشور شروع کرده است که با طرح یک کمربند یک جاده همانگ بود (Gao, 2017: 52). حمایت سرسختانه عربستان از طرح «یک کمربند یک جاده» برای چین بسیار حائز اهمیت است. زو زاکیانک می‌نویسد: این اقدام عربستان باعث می‌شود که چین به آرامی طرح خود را در دراز مدت بدون حمایت قدرت‌های منطقه‌ای که حتی شامل خود عربستان نیز می‌شود، پیش برد و عملی سازد (Foley, 2018: 118). این تعاملات و همکاری‌های استراتژیکی همه جانبه چین و عربستان فرصت‌های بسیاری را در سطوح جدیدی،

ایجاد کرده است. این همکاری‌ها در حال حاضر برای دو کشور که درصدد ایجاد تغییرات اقتصادی و سیاسی در سطح منطقه‌ای و جهانی هستند، با رویکردی واقع‌گرایانه در حال پیگیری هستند.

۳. دولت محوری در عربستان سعودی

با توجه به دیدگاه جابری در باب ساختار روابط قدرت اسلامی / عربی می‌توان ادعا نمود که ساختار قدرت مبتنی بر قبیله و عصبیت (آل سعود) مذهب‌گرایی افراطی عقیده (وهابیت) و اقتصاد رانتی (غنیمت) از شاخصه‌های اصلی قدرت در عربستان معاصر محسوب می‌گردد. اما با این حال به نظر می‌رسد برای ارائه تحلیل جامع در خصوص عوامل تداوم قدرت رژیم سلطنتی آل سعود، عنصر امنیت نیز علاوه بر عناصر دیگر که در ادامه خواهیم پرداخت بسیار مهم است که این عنصر در عربستان با منافع قدرت‌های خارجی به خصوص ایالات متحده آمریکا پیوند وثیقی دارد (Azimi, 1996: 9). دولت سعودی با تکیه بر بهره‌مندی از درآمدهای رانتی اعم از محصولات نفت، گاز و همچنین سرمایه ناشی از زیارت حرمین شریفین، تا به حال توانسته است چارچوب نظام سلطنتی مطلقه را حفظ کرده و در برابر موج دموکراسی در منطقه مقاومت نماید. در عین حال حاکمان سعودی، این رژیم را سمبل واقعی دموکراسی در خاورمیانه اعلام می‌کنند (Kishishian, 2003: 18). خصوصیات نظام سنتی و نئوپاتریمونالیسم عربستان سعودی

را این چنین می‌توان برشمرد:

شخصی بودن قدرت.

اندک بودن نهادمندی سیاسی

انحصار سیاسی

رسمی نبودن مناسبات

وجود شبکه خاصه‌بخشی

پشت گرمی به ارتش و نیروهای امنیتی

دیوان‌سالاری

پیروی از سیاست ایجاد پراکندگی و تنش میان هواداران و مخالفان

ارتباط ظاهری با مذهب و مراجع مذهبی برای به دست آوردن مشروعیت (Rouhi & Kalareh, 2001: 53).

۴. منابع قدرت در عربستان سعودی

به لحاظ سیاسی، عربستان سعودی ضمن اتحاد مستحکم با ایالات متحده و برخورداری از حمایت غرب، با کشورهای مهم آسیایی مانند چین، هند و ژاپن به علت پیوندهای انرژی، نیز ارتباط وثیقی دارد. به علاوه، رهبری قوی‌ترین بلوک زیرمجموعه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی شورای همکاری خلیج فارس را بر عهده دارد و یک جامعه منسجم از سلطنت‌های عربی را ایجاد کرده است. البته باید به نقش مهم عربستان سعودی در اتحادیه عرب، سازمان همکاری‌های اسلامی و سازمان اوپک نیز در تحلیل قدرت این کشور توجه نمود (Gimenez Cerioli, 2018: 303). برای کسانی که رهبری عربستان را می‌پذیرند، ریاض متحد بسیار سخاوتمندی است و مایل به ارائه کمک‌های مالی است. علاوه بر این، عربستان همواره این توانایی را داشته است که قدرت منطقه‌ای بزرگی باشد. «مبانی اقتصادی این کشور همواره قوی بوده است و امروز آن را به بزرگترین اقتصاد منطقه با تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۷۴۰ میلیارد دلار با صادرات ۳۸۲ میلیارد دلار و ذخایر ارزی و طلا در کل ۶۳۰ میلیارد دلار تبدیل می‌کند. صندوق مالی پادشاهی حداقل ۵۳۰ میلیارد دلار ارزش دارد، این آمار در ژانویه ۲۰۱۳ توسط موسسه ارزش گذاری شده است. چنین مبالغی باعث می‌شود صندوق مالی پادشاهی به یکی از بزرگترین صندوق‌های مالی در جهان تبدیل شود (Gimenez Cerioli, 2018:301-303). عربستان سعودی با آگاهی از اهمیت نقش هویت‌ها در خاورمیانه، همه سرزمین‌های عرب را حوزه نفوذ بالقوه خود می‌داند.

۵. عقلانیت و منافع ملی عربستان سعودی

عنصر امنیت مهم‌ترین عنصر در تأمین منافع ملی عربستان سعودی است که با منافع قدرت‌های خارجی به خصوص ایالات متحده آمریکا پیوند وثیقی دارد. (Azimi, 1996: 9) همچنین عربستان به‌عنوان یکی از ثروتمندترین کشورهای خاورمیانه در صدد به دست آوردن جایگاه برتری در مسائل اقتصادی و استراتژیک منطقه جهت حفظ شرایط و بقا است. به گفته ملک عبدالله (پادشاه سابق سعودی)، ما بخشی از جهان عربی،

اسلامی و بین المللی هستیم. نقش ما بر این اساس است که از حقوق آنها دفاع کنیم و برای اتحاد در صفوف خود فداکاری کنیم. بنابراین، سعودی‌ها تصویری از یک بازیگر پایدار و یک نظام سلطنت موفق را در دست دارند که باید توسط دیگران تقلید شود. (Shay, 2016: 3) سیاست خارجی عربستان سعودی مبتنی بر اصول ثبات جغرافیایی، تاریخی، مذهبی، اقتصادی، امنیتی، سیاسی و در چهارچوب‌های اصلی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: همسایگی خوب، عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها، تقویت روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان و تقویت روابط با کشورهای عربی و اسلامی به شکلی که به منافع مشترک این کشورها خدمت کرده و از مسائل آنها دفاع کند. بر همین اساس دنبال نمودن دکترین رهبری جهان اسلام و بدون رقیب در خاورمیانه در راهبرد سعودی‌ها قرار دارد که منجر به برجسته شدن گزاره‌های زیر در ساست خارجی آنها شده است: مصلحت‌گرایی در رابطه با غرب، توسعه طلبی یا بهره‌مندی از عمق استراتژیک در خاورمیانه، نگاه میانه رو و محافظه کارانه سعودی، تقابل با جمهوری اسلامی ایران (Najafi and Safai Mehr, 2021: 117:112)

۶. موازنه قدرت سعودی

حکومت سعودی همواره با این چالش در سیاست خارجی روبرو بوده است که چگونه بین منافع داخلی، نیازهای امنیتی خود و استراتژی‌های جهانی توازن برقرار کند. این معما از زمان پیدایش دولت سعودی تا امروز که بر تضاد آشکار بین منافع مختلف مبتنی است، به اشکال مختلف وجود داشته است. در دوران کنونی به طور فزاینده‌ای حفظ توازن معقول بین جلب حمایت داخلی برای رژیم، مبارزه با تروریسم بین الملل، ایفای نقش منطقه‌ای برای ارتقای هژمونی در خاورمیانه و مدیریت رابطه با آمریکا برای بقای رژیم، مشکل به نظرمی رسد. سعودی‌ها به طور طبیعی و آن گونه که در دیگر مناطق رایج است، موازنه کلاسیک در برابر قدرت برتر ایجاد نمی‌کنند، بلکه آنها در برابر قدرتی که «آشکارترین تهدید» را علیه رژیم سعودی دارد، موازنه ایجاد می‌کنند. جدی‌ترین تهدید علیه امنیت سعودی جایی است که قدرت‌های منطقه‌ای به طور مستقیم مشروعیت داخلی رژیم سعودی را تهدید می‌نمایند، که در چنین شرایطی بدون تردید

رژیم سعودی علیه آن دست به موازنه می زند. به نظر می رسد در نبود چتر امنیتی آمریکا برای متحدان سنتی عرب، دولت های سنی در حال ایجاد ترتیباتی برای ایجاد یک خاورمیانه جدید هستند. عربستان سعودی کانون اتحاد در خاورمیانه است و با استفاده از ثروت خود قصد دارد نظر دیگران را برای مقابله با قدرت روبه رشد ایران جلب کند (Hamiani, 2015:70). بنابراین به نظر می رسد در حال حاضر عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران را محتمل ترین و جدی ترین تهدید علیه امنیت خود می داند و در شرایطی که به دنبال کاهش اتکای خود به ایالات متحده می باشد، یافتن یک متحد منطقه ای با انگیزه جهت موازنه قدرت علیه ایران را دنبال می کند.

۷. منابع تهدید متصور در عربستان سعودی

الف) همسایه ای به نام ایران

امنیت عربستان سعودی به شدت متأثر از تحولات بین المللی بوده و هست. این موضوع را می توان به وضوح در رویدادهایی مانند پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بیداری اسلامی، توافق نامه برجام، بحران سوریه و قدرت یابی شیعیان در عراق که منجر به رفتارهای پرخاش جویانه و نگاه جدی تر به قدرت های فرامنطقه ای در سیاست خارجی عربستان سعودی بود، مشاهده نمود. این کشور از آنجا که «از نظر نظام دولتی ضعیف می باشد، تلاش می کند استقلال و امنیت خود را از طریق جلوگیری از ظهور هژمون های منطقه ای حفظ کند. آشکار است که ریشه تعامل در این الگو شوق به همزیستی مسالمت آمیز نیست، بلکه نگرانی از فنا و تهدید متقابل است که عنصر اصلی این موضوع بازدارندگی است. بازدارندگی مقدمات شرایط و ابزاری است که بدون به کارگیری زور نظامی، دشمن را از ورود به عرصه مورد نزاع منصرف کند. نخبگان سیاسی عربستان برآیند تمامی دگرگونی های یک دهه اخیر را گسترش قدرت ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و جایگاه منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی ایران پنداشته و در مقابل، جایگاه رهبری و یکه تازی خود در منطقه به ویژه بعد از سقوط صدام و هژمونی بلا منازع خود در شبه جزیره را در معرض خطر دیده اند. همچنین آنان باور دارند ایران به عنوان بزرگترین تهدید امنیتی در جمعیت شیعیان عراق، بحرین و کویت در صدد حذف نقش عربستان در

منطقه می‌باشد و این امر از بزرگترین دغدغه‌های امنیتی عربستان می‌باشد. (Sayari, 2009:14).

ب) دور شدن ایالات متحده آمریکا از منطقه

تاریخ شکل‌گیری و ظهور دولت فعلی سعودی همراه بوده است با همراهی مستمر و مؤثر ایالات متحده و تعهد این کشور به دفاع از امنیت عربستان و سایر هم‌پیمانان منطقه‌ای. با این حال در حال حاضر به دلیل فشار سیستماتیک وارد آمده بر ایالات متحده آمریکا برای آسیا محوری و توجه بیشتر به تهدید چین، کاهش هزینه‌های امنیتی در جهان یک سناریوی محتمل برای عربستان سعودی است که با کاهش نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا در منطقه مواجه شود. بنابراین رژیم سعودی باید به گزینه دیگری برای بقای سیاسی خود روی بیاورد که یکی از این گزینه‌ها پیدا کردن یک متحد قوی در منطقه است (آقامحمدی و امیدی، ۱۳۹۷:۲۴). اما آنچه که اکنون در محاسبات سعودی‌ها مورد توجه است، این است که کاهش نقش آمریکایی‌ها در منطقه منجر به کاهش ضریب امنیت این کشور می‌گردد. (Nyakoi, Sotoudeh, 2014: 15)

۸. منابع تهدید بقای امنیت روند توسعه‌ای برای چین

ایران یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان نفت خام چین است و طی ده سال گذشته به‌جز سال ۲۰۰۴ که رتبه چهارم را در میان کشورهای صادرکننده نفت خام به چین به خود اختصاص داد، جزء یکی از سه عرضه‌کننده نخست نفت خام به چین بوده است. ایران تا سال ۲۰۰۹ به‌طور متوسط، روزانه ۴۵۶ هزار بشکه نفت خام (۱۱/۴ درصد مجموع واردات) به چین صادر می‌کرد؛ اما حجم صادرات ایران به چین در ۲۰۱۰ به‌شدت و تا حد ۳۵ درصد کاهش یافت؛ این موضوع به‌شدت تحت تأثیر اعمال تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا علیه ایران در اواخر ۲۰۰۹ و اوایل ۲۰۱۰ به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای آن بود. پیام آمریکایی‌ها در این زمان برای جبران کاهش واردات چین استفاده از ظرفیت تولید عربستان بود. (Arghwani, 2015: 30). بنابراین، از زمانی که متحد دیرینه عربستان سعودی یعنی ایالات متحده آمریکا، تحریم‌های بین‌المللی سفت و سختی در حوزه اقتصادی بر ایران اعمال کرده است، عربستان سعودی تلاش می‌کند با گسترش روابط خود با

چین، به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت خام این کشور تبدیل شود تا علاوه بر فراهم کردن اسباب رشد اقتصادی خود و دست یافتن به بازارهای استراتژیک چین برای صادرات نفتی خود، اقتصاد ایران و تجارت آن با چین را متأثر کند (Alterman, 2015: 3). به همین دلیل، این کشور علاوه بر عرضه ارزان‌قیمت نفت خام به چین، وعده داده است که امنیت عرضه ذخایر هیدروکربنی به این کشور را در بلندمدت فراهم کند تا چین در مسیر استمرار فرایند توسعه اقتصادی خود با هیچ کمبودی مواجه نشود. چین نیز از آنجا که راهبرد توسعه صلح‌آمیز را سرلوحه استراتژیها و سیاست‌های خویش قرار داده است، به‌منظور جلوگیری از بروز هرگونه تنش در روابط خود با دیگر کشورها، مجبور است با افزایش فشارهای وارده بر ایران از سوی ایالات متحده آمریکا مخالفت چندانی نداشته باشد و پیشنهاد این کشور مبنی بر جایگزینی ایران با عربستان سعودی را بپذیرد (Arghwani, Pirsalami, 2015: 35).

بنابراین جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستمر تلاش می‌کند قدرت‌های بزرگ آسیایی را به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های انرژی و توسعه میدان‌های نفت و گاز خود بکشانند تا بتوانند از موانع و تحریم‌های اعمالی غرب نجات یابند. ایران تاکنون موفقیت‌های بسیار محدودی در این زمینه کسب کرده است؛ زیرا چنین تحریم‌هایی به علت بالا بردن هزینه‌های ناشی از سرمایه‌گذاری در این کشور سبب شده تا چین احساس کند که ایران مکان خطرناکی برای تجارت است و در عوض، سعودی تأمین‌کننده قابل اعتمادی است که ظرفیت تولیدی بسیار خوبی دارد. در این میان توافق هسته‌ای ایران با غرب هم نتوانست سرعت مورد انتظار برای بازگشت به اعتماد اولیه را احیا کند و در نهایت خروج آمریکا از برجام بار دیگر تردیدهای ایفای نقش ایران در تأمین انتظارات چین را زنده کرد. در ادامه، عربستان سعودی در راستای تعمیق چنین باوری در نگاه چین، ظرفیت تولید نفت خام خود را بالا برد؛ به‌طوری‌که در جولای ۲۰۱۱ توانست تولید نفت خام خود را تقریباً به بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز برساند (AL- Tamimi, 2012: 8)؛ بنابراین، تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران در کنار قوانین تجاری داخلی نسبتاً سخت‌گیرانه این کشور



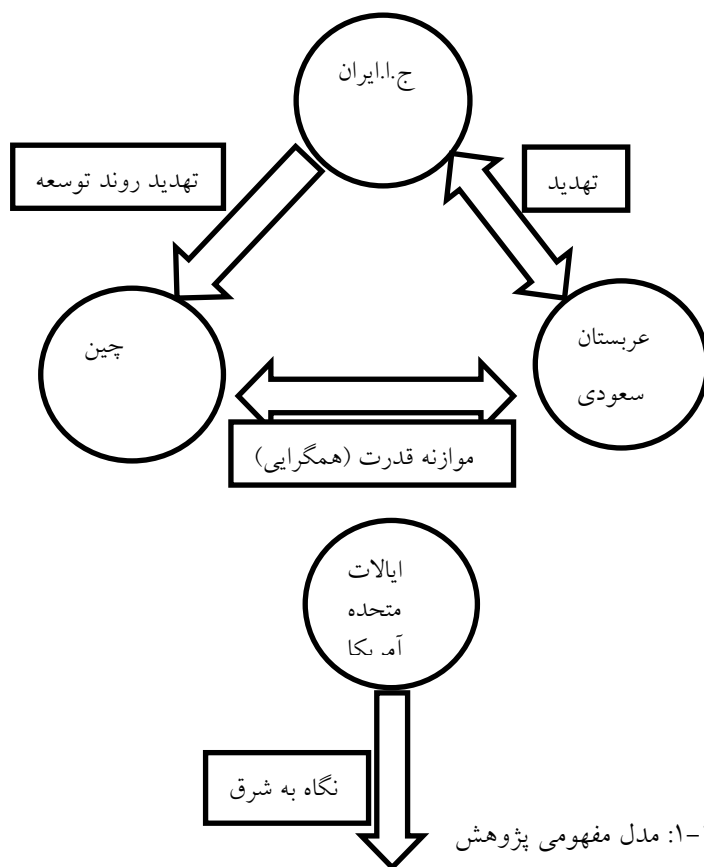
در مقابل قوانین سهل‌گیرانه عربستان سعودی سبب شده است تا سرمایه‌گذاران چینی از معاملات بیشتر با ایران بپرهیزند و در عوض به عربستان سعودی روی آورند و آن را جایگزین ایران در حوزه روابط تجاری خود کنند. این امر می‌تواند امنیت ملی ایران را در حوزه اقتصادی با اختلال مواجه کند؛ زیرا با حذف یا کاهش چنین صادرات گسترده‌ای از جرگه اقتصاد ایران، این کشور را از ارزش لازم و سرمایه‌گذاریهای خارجی مورد نیاز خود محروم کند؛ منابعی که می‌تواند به پویایی و ارتقای امنیت ملی کشور در حوزه اقتصادی منجر شود. این در حالی است که عربستان سعودی روزبه‌روز روابط تجاری خود را با چین گسترده‌تر می‌کند تا به‌علاوه بر انزوای ایران از حیث اقتصادی همانند چین به رشد و توسعه دست یابد یا مسیر اصلاحات اقتصادی چند سال اخیر خود را با اطمینان پیش ببرد.

۹. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

بررسی یافته‌ها و داده‌های مرتبط با موضوع حاکی از آن است که رابطه معناداری بین اصول مورد توجه نواقع‌گرایان و رفتار دو بازیگر منطقه آسیا؛ عربستان سعودی و چین در خصوص ارتباطات مورد بحث وجود دارد. همانگونه که در جدول زیر می‌بینید، رفتار بازیگران از نگاه نواقع‌گرایان کاملاً قابل فهم بوده و سیاست‌ها و اقدامات آنان در این چارچوب قابل تبیین است.

جدول ۱-۱: رابطه بین رفتار عربستان سعودی و چین با اصول نواقع‌گرایی

چین	عربستان سعودی	
تمرکز قدرت در دولت و عدم توجه به افکار عمومی و بازیگران غیردولتی	تمرکز قدرت در دولت و عدم توجه به افکار عمومی و بازیگران غیردولتی	دولت محوری
در تلاش برای ارتباط با دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس	تلاش برای ائتلاف سازی با قدرت منطقه‌ای رقیب برای مقابله با تهدید	عقلانیت
بهینه سازی قدرت با افزایش قدرت و ایجاد و کنترل موازنه قدرت	بهینه سازی قدرت با موازنه قدرت	قدرت



نمودار ۱-۱: مدل مفهومی پژوهش

جدول ۱-۲: عناصر و مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار و تسهیل کننده بر روابط عربستان و چین

ردیف	مؤلفه‌های تأثیرگذار	تغییرات ایجاد شده
۱	تحولات سیستمی	تصمیم ایالات متحده آمریکا جهت کاهش نیروهای خود در منطقه افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و مذاکرات هسته‌ای افزایش قابلیت تأثیرگذاری بازیگران غیردولتی در منطقه
۲	تغییرات واحد	تغییر نخبگان تصمیم ساز و تصمیم گیر در عربستان سعودی تردید رهبران سعودی از تداوم حمایت‌های آمریکا از آن کشور



۳	رویکرد قدرت‌های جهانی	تقویت موضع رهبران ایالات متحده امریکا در نگاه به شرق
۴	تصمیم گیری عقلایی	ترجیح منافع حیاتی بر باورها و انگاره‌های ذهنی
۵	منابع تهدید	درک عربستان سعودی از تهدید توسط قدرت منطقه‌ای ایران تحت تأثیر ایران‌هراسی درک چین از تهدید بقای امنیت روند توسعه‌ای خود در صورت ادامه تجارت خود با ایران، تحت تأثیر ایران‌هراسی
۶	منابع قدرت	موازنه قدرت به عنوان راهبرد قدرت‌افزایی در مقابل دشمن تجمیع قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی چین با قدرت اقتصادی و سیاسی عربستان بهره مندی طرفین از قدرت چند بعدی ایالات متحده آمریکا
۷	منافع اقتصادی	ارتقای جایگاه منافع اقتصادی در رویکرد جدید نخبگان سعودی امکان استفاده از ظرفیت اقتصادی عربستان توسط چین
۸	منافع سیاسی	امکان استفاده از ظرفیت سیاسی عربستان توسط چین

نتیجه‌گیری

تحولات یک دهه اخیر در منطقه غرب آسیا، ضمن ایجاد چالش‌ها و فرصت‌های جدید برای بازیگران منطقه، تغییراتی را نیز در بلوک بندی‌ها و رویکرد بازیگران دولتی در مواجهه با تهدیدات محیطی و حیاتی ایجاد نموده است. تلاش مستمر چین برای ایجاد رابطه با کشورهای عربی منطقه در حالی مورد توجه قرار گرفته که تا کنون چند کشور به این تلاش‌ها پاسخ مثبت داده و اقدام به ارتباط با آن بازیگر نموده‌اند. علاوه بر این، گمانه زنی‌ها حاکی از تمایل و ایجاد زمینه‌های لازم برای آغاز روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی با برخی کشورهای دیگر نیز می‌باشد. مهم‌ترین کشوری که در این خصوص مورد توجه قرار گرفته عربستان سعودی است. ما در این پژوهش سعی نمودیم عناصر و مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار و تسهیل کننده بر روابط عربستان سعودی و چین در چارچوب نظریه نواقع گرایی را شناسایی کنیم. پس از بررسی داده‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌ها بر مبنای نظریه مذکور، نتایج حاکی از آن است که عربستان سعودی و چین در

سال‌های اخیر با تغییرات در سطح سیستمی مواجه گردیده‌اند. کاهش حمایت‌های آمریکا و لرزان شدن پایه‌های اتحاد راهبردی‌شان با سعودی‌ها، تقویت موضع نگاه به شرق در بین دولت‌مردان آمریکا و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به عنوان ملاحظات و تغییرات سیستمی برای عربستان و تاحدودی چین و استفاده از این فرصت استراتژیک و ژئوپولیتیک مطرح می‌باشد. همچنین ظهور نخبگان جدید در سطح هیئت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای سعودی به عنوان ملاحظه و عامل تغییر در سطح سیستمی محسوب می‌گردد. در شرایطی که طرفین بازیگران غیردولتی فعال در سطح منطقه را نیز تهدیدی برای خود قلم‌داد می‌کنند، تقویت ارتباط با بازیگران دولتی که تهدیدات مشترک برای خود متصور می‌باشند، امری بدیهی و در چارچوب رفتار عقلایی جهت حصول منافع ملی شناخته می‌شوند. راهبرد روابط قوی سیاسی و اقتصادی و نظامی عربستان سعودی و چین بر مبنای رویکرد نواقح‌گرایی (نئورئالیسم) مبتنی بر بهره‌برداری از نظام موازنه قوا، استفاده از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهت ائتلاف و اتحاد دولت‌های همسو در مهار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد. ملاحظات سیاسی چون حفظ مشروعیت، مقابله با نفوذ ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران و توجه به خواست نسل جدید در عربستان در کنار ملاحظات اقتصادی (اجرای طرح‌های اقتصادی مورد نظر محمد بن سلمان)، در کنار ظهور نسل جدید نخبگان در سطح دولت به عنوان متغیر میانجی، منجر به حرکت عربستان به سمت صف‌آرایی با چین شده است. همچنین استفاده از توان خرده سیستمی عربستان سعودی به منظور اثرگذاری بر کشورهای عربی منطقه و بازیگران غیردولتی فعال محیطی (گروه‌های سیاسی بنیادگرا و گروهک‌های تکفیری- تروریستی) و کاهش تهدیدات منطقه‌ای با ایجاد یک ائتلاف گسترده‌تر در برابر جمهوری اسلامی ایران به همراهی چین در چارچوب ایجاد این ارتباط قابل درک است. در نتیجه تحولات سیستمی، تغییرات سطح واحد، رویکرد قدرت‌های جهانی، ضرورت تصمیم‌گیری عقلایی، منابع تهدید مشترک، منابع قدرت مشترک و قابل تجمیع و حصول منافع اقتصادی و سیاسی مؤلفه‌های تأثیرگذار و تسهیل کننده بر روابط عربستان سعودی و چین محسوب می‌گردند.

- Agha Bakshi, A. (2014). **Political science culture**. Iran: Tehran: Chapar Publishing.[In Persian].
- Aghamohammadi, Z and Omid, A. (2018). **Future Studies of the Saudi Arabia Role in the Light of Relations with the United States in the Middle East (2017-2025)**; Challenges and Strategies. Political and International Approaches, Volume 9, Number 4 - Serial Number 4. March 2017. Page 34-12. [In Persian].
- AL- Tamimi, N. (2012). **China Saudi Arabia relations: economic partnership or strategic alliance?** Durham Research Online, <http://www.dur.ac.uk/alsabah/publications/insights/>.
- Alterman, J B. (2016). **The vital triangle in bryce and susan L. levenstein, eds., china and the persian gulf, implication for the united State**. Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholar.
- Arghavani Pirsalami, F and Foroutan, F. (2019). **Saudi-Chinese interactions and its consequences for Iran's security**. Foreign Relations Quarterly, Year 11, Number 41, Spring 2018, Pages 67-96. [In Persian].
- Azimi, R. (1979). **Saudi Arabia, Tehran**. Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Bahrami Moghadam, S. (2011). **The evolution of Saudi Arabia's approach to the Arab-Israeli conflict**. Regional Studies: American Studies - Israel Studies, 13(1), 113-139. [In Persian].
- Carey, G and DiPaola, A. (2012). **China's wen to juggle iran oil need with Saudi ties on Persian Gulf trip**. Bloomberg. 13 January 2012, <http://www.bloomberg.com/news/2012-01-12/china-s-wen-tojuggle-iran-oil-need-with-saudi-ties-on-gulf-trip>.
- Dongmei Chen. (2021). **China's Belt and Road Initiative and Saudi Vision 2030: A Review of the Partnership for Sustainability**. 10.30573/KS--2021-DP016.
- Dongmei Chen, Wenke Han. (2019). **Deepening Cooperation Between Saudi Arabia and China**. 0.30573/KS--2019-DP53.
- Douglas, John K.; et al. (2013). **Rising in the Persian Gulf: how China's energy demands are transforming the middle East**. Asian Journal of Eastern and Islamic Studies. 2(3).
- Fattahi Ardakani, H. Imam Jomehzadeh, S. Harsij, H. (2018). **Analysis of the Soft Power Pattern in the Middle East: A Case Study of Saudi Arabia**. Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World, 8(1), 29-62. (In Persian). [In Persian].
- Faucon, B; Said, S & Chaturvedi, S. (2016). **Saudi Arabia cuts Asian oil prices to counter rivals Russia, Iraq and Iran: Iraq's oil exports to**

- india leapfrogged saudi arabia's in second quarter.** The Wall Street Journal. August 5. 2016.
- Foley, S. (2018). **When Oil Is Not Enough: Sino-Saudi Relations and Vision 2030.** Asian Journal of Eastern and Islamic Studies. 11. (1). Pages 107-120.
- Gao, C. (2017). **Closer ties: china and saudi arabia sing 70\$ billion in new deals.** The Diplomat. [http:// www.thediplomat.com/2017/09/](http://www.thediplomat.com/2017/09/).
- Gao, C. (2019). **Chinese president and saudi crown prince hold a 'win – win' meeting.** The Diplomat. [http:// www.thediplomat.com/2019/23/](http://www.thediplomat.com/2019/23/).
- Gimenez Cerioli, L. (2018). **Roles and International Behaviour: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain's and Yemen's Arab Spring.** Contexto Internacional vol, 40(2), 295- 316.
- Hamiani, M. (2014). **Change of direction in Saudi Arabia's foreign policy: from balancing strategy to coalition leadership,** Foreign Policy Quarterly, year 29, number 1. [In Persian].
- Jamshidi, M and YazdanShanas, Z. (1401). **China's Economic Diplomacy and Strategy in Regulating Relations with Iran and Saudi Arabia,** Public Policy Strategic Studies Quarterly, Volume 12, Number 44. [In Persian].
- Jin, W. (2016). **China and Saudi arabia: a new alliance?.** The Diplomat. [http://www.thediplomat.com/2016/09/ china- Saudi-arabia- anew alliance/](http://www.thediplomat.com/2016/09/china-Saudi-arabia- anew alliance/).
- Karmon, E. (2018). **Muhammad bin Salman, a new protagonist in the Middle East.** Herzliya Conference Papers. Available at; <https://www.idc.ac.il/en/research/ips/2018/Documents/ElyKarmon.pdf>
- Kern, S. (2018). **The Saudi-Israeli Connection.** Israel My Glory. Available at; <https://israelmyglory.org/article/the-saudi-israeli-connection/>
- Kishishian, J A. (2003). **Caliphate in Al-Arabiya Al-Saudiya.** Beirut, Dar al-Saqi. [In Persian].
- Moshirzadeh, H. (2015). **Development in theories of international relations.** Tehran: Organization for Studying and Compiling Humanities Books of Universities (Samt). [In Persian].
- Najafi, M and Safai Mehr, A. (1400). **Investigation of factors affecting the Saudi foreign policy towards the Palestinian case during the era of Muhammad bin Salman.** Islamic Awakening Studies Quarterly, Year 10, Number 1. [In Persian].
- Nyakoei, S A and Sotoudeh, A. (2014). **The impact of the internal conflicts of Syria and Iraq on the security complex of the Middle East (2015-2011).** Strategic Policy Research Quarterly, 4 (15). [In Persian].
- Rouhi Dehbneh, M., Moradi Kalareh, S. (2018). **The Role of Increasing Iran's Regional Power in the Policy of the Persian Gulf Cooperation**

Council: 2005-2015. Journal of International Relations Research, 1(18), 277-310. [In Persian].

Salami Zawareh, M and Falahi Barzouki, M. (2018). **The Role of Iran, Iran and Saudi Arabia in China's Energy Security**, Iran Faculty of International Relations. Volume 22, Number 3. [In Persian].

Shay, S. (2016). **Bridge over Troubled Water - Egypt and Saudi Arabia to build the Red Sea Bridge.** IPS publication.

Simbar, R and Pahlavan, M. (2021). **Regional cold war of Iran and Arabia in the Yemen (2011-2020).** Journal of International Politics and Relations, Volume 5. Issue 9. Spring and Summer 2021. Pages 63 to 79. [In Persian].

Squill, A and Nader, A. (2016). **China in the middle east: a cautious dragon. Report of the Center for Presidential Strategic Studies.** [In Persian].

Waltz, K. (1979). Theory of International politics. New York: Addison-Esley.

